

پژوهش‌نامه قرآن و حدیث

Pazhouhesh Name-ye Quran Va Hadith

شماره ۳۴، بهار و تابستان ۱۴۰۳

No. 34, Spring & Summer 2024

صص ۱۰۴-۸۳ (مقاله پژوهشی)

شان نزول سوره لیل از روایت تا درایت

جعفر نکونام^۱، محمدهدادی امین ناجی^۲، زهرا جلالی شوره دلی^۳

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۰۵/۱۲ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۰۵/۲۷)

چکیده

بسیاری از روایاتی که در سبب نزول سوره‌ها نقل شده است، قصصی‌اند که با کمترین مناسبت معنایی بر سوره‌ها انطباق داده شدن؛ بدون این که سبب نزول واقعی سوره‌ها باشند. مضامین خود این سوره‌ها پرده از شان نزول واقعی سوره‌ها بر می‌دارد و بهترین معیار برای ارزیابی روایات سبب نزولی به شمار می‌روند که ذیل سوره‌ها آورده شده‌اند. یکی از سوره‌هایی که چنین وضعیتی دارد، سوره لیل است. روایاتی که در سبب نزول سوره لیل ذکر شده، با ظاهر و سیاق آیات این سوره و حتی مضامین مشابه در سوره‌های قبل و بعد به حسب ترتیب نزول سازگاری ندارند. این سوره در روایات اهل سنت، «سوره وللیل سوره آبی بکر» نامیده شده و ناظر به اتفاق ابوبکر و در اثبات افضلیت و خلافت او دانسته شده و اما در روایات شیعه ناظر به اتفاق امام علی^ع یا ابودحداح به شمار رفته است. حال آن که ملاحظه ظاهر و سیاق آیات این سوره و نیز مضامین مشابه سوره‌های قبل و بعد از آن به لحاظ ترتیب نزول حاکی است که این سوره جز بر شخص خود حضرت محمد^{صلی الله علیه و آله و آسیه و آمين} بر کسی دیگر قابل انطباق نیست.

کلید واژه‌ها: سوره لیل، تفسیر تاریخی، اتفاق پیامبر^{صلی الله علیه و آله و آسیه و آمين}، امام علی^ع، ابوبکر، ابودحداح.

jnekoonam@gmail.com

aminnaji@pnu.ac.ir

Sepid.jalali1@gmail.com

۱. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم، قم، ایران؛

۲. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه پیام نور، تهران، ایران؛

۳. دانش آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه پیام نور (واحد تهران جنوب)، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛

۱- بیان مسئله

سؤالی که این مقاله در مقام پاسخگویی بدان است، این است که سوره لیل ناظر به انفاق چه کسی نازل شده است. این سوره در روایات تفسیری درباره انفاق ابوبکر در مکه یا انفاق ابودحداح یا انفاق امام علی^ع در مدینه دانسته شده و آنگاه بسیاری از مفسران بر پایه همین روایات به مکی یا مدنی بودن این سوره حکم کردند. البته علامه طباطبائی این سوره را بر حسب سیاق آیاتش هر دو مکی یا مدنی بودن را احتمال داده است (طباطبائی، ۲۰/۳۰۲)؛ اما آیت الله معرفت این سوره را بر حسب همان سیاقش جزء سور مکی شمرده و افزوده است: برخی این سوره را به خاطر سبب نزولش یعنی انفاق مرد انصاری به پیامبر^ص مدنی شمرده‌اند؛ لیکن سند آن مقطوع است و آیات آن بر فحوای قصه منطبق نیست (معرفت، ۱/۱۵۷).

در هر حال، ظاهر و سیاق آیات این سوره و نیز آیات مشابه و بستر تاریخی نزول این سوره نشان می‌دهد که این سوره مکی است و ناظر به پیامبر اکرم^ص است و همو مصدق اتفقی در این سوره به شمار می‌رود؛ زیرا او سخنی و مردم دوست بود و مالش را در جهت رضایت الهی انفاق می‌کرد.

۲- پیشنهیه بحث

پژوهش‌های چندی درباره شأن نزول سوره لیل انجام شده است؛ منتها هیچ یک از آنها بر مضامین خود سوره لیل متمرکز نیستند؛ بلکه متمرکز بر روایات شأن نزولی است که در منابع سنی یا شیعی نقل شده است؛ از جمله پژوهش‌هایی که درباره سوره لیل به نگارش درآمده مقاله شادی نفیسی و منصوره سادات خاتمی با نام «بازشناسی ابودحداح در روایات تفسیری سوره لیل» است. این دو در این مقاله به این نتیجه دست یافتند که مکی بودن این سوره قطعی نیست و ابودحداح که در روایات اسباب نزول از نزول سوره درباره

او سخن گفته شده، با ثابت بن دحداح متفاوت است و آنگاه ابوeddاح را با تکيه بر شواهدی همچون شعر سفیان بن مصعب ثوری، معنای لغوی ابوeddاح، سیاق آیات دیگر سوره، آیات انفاق در قرآن و سابقه جعل فضائل امیر المؤمنین برای سایرین، بر شخص امام علی ع انطباق داده است.

«بررسی تفسیر اهل سنت از آیات ۱۷ تا ۲۱ سوره لیل» عنوان مقاله‌ای از مجید معارف و حامد دژآباد است که در آن به نقد محتوایی و سندی سبب نزول منقول از اهل سنت راجع به آیات ۱۷ تا ۲۱ سوره لیل پرداخته است.

آنچه پژوهش حاضر را از پژوهش‌های قبل از جمله دو مقاله مذکور متمایز می‌سازد و جنبه نوآوری این مقاله به شمار می‌رود، این است که بر مطالعه سیاق آیات سوره لیل و مضامین سوره‌های قبل و بعد به حسب نزول متمرکز است و از رهگذر آن، این نتیجه حاصل شده است که آیات این سوره ناظر به انفاق شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و نه کسان دیگر نازل شده است. منتها مفسران از مضامین خود آیات قرآن اعراض کرده و با تکيه بر روایات اسباب نزول قایل شدند که سوره لیل در شأن صحابه‌ای چون امام علی و ابوeddاح و ابوبکر نازل داده شده است. حال آن که ماهیت روایات شأن نزول، به باور بسیاری از پژوهشگران نظیر علامه طباطبائی قصصی‌اند که ذیل آیات قرآن آورده شدن؛ بدون این‌که لزوماً سبب نزول آیات قرآن را گزارش کنند.

۳- بیان نظریه و ذکر شواهد آن

چنان که ظاهر و سیاق سوره لیل حکایت می‌کند، سبب نزول این سوره، ستایش شخص انفاق‌کننده و مذمت فرد ثروتمندی است که انفاق نمی‌کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مصدق بارز همان شخص انفاق‌کننده است.

شواهدی که مؤید چنین نظریه‌ای است، به قراری است که در پی می‌آید:

۱-۳. ظاهر و سیاق آيات سوره لیل

در سوره لیل پس از سوگند به شب و روز و آن کس که جنس مذکور و مؤنث را آفرید «وَاللَّيْلِ إِذَا يَعْشَىٰ . وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ . وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ» سخن از تفاوت در سعی و تلاش انسان می‌باشد «إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّىٰ». شخصی که در راه خدا انفاق کرد و از خدا ترسید و تصدیق کننده روز قیامت است. بنابراین از جانب خداوند به او بشارت یسری داده است؛ یعنی آسان شدن مسیر تبلیغ و دعوت و در نهایت وصول به بهشت: «فَأَمَّا مَنْ أُعْطِيَ وَاتَّقَىٰ . وَصَدَقَ بِالْحُسْنَىٰ ، فَسَيُسِّرُهُ لِيُسِّرُىٰ». اما دیگری که از انفاق در راه خدا بخل ورزیده و خود را بی نیاز شمرده و روز قیامت را تکذیب کرده، به او بشارت عسری یعنی وصول به جهنم داده شده است: «وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْغَنَىٰ . وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ . فَسَيُسِّرُهُ لِعُسْرَىٰ». چنین شخصی هنگامی که در ورطه هلاکت افتاد، مالش هیچ سودی برای او نخواهد داشت: «وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّىٰ».

در ادامه آمده است: هدایت وظیفه ماست: «إِنَّ عَلَيْنَا الْهُدَىٰ» و آخرت و دنیا از آن ماست: «وَإِنَّ لَنَا لِلآخرةِ وَالْأُولَىٰ». پس شما را از آتشی بیم می‌دهم که شقی یعنی همان شخص تکذیب کننده قیامت وارد آن می‌شود: «فَأَنذِرْ تُكْنُ نَارًا تَأْظَىٰ . لَا يَصْلَاهَا إِلَّا أَلْثَقَىٰ الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ». اما کسی که متقدی است او را از آن آتش دور می‌کنیم. او کسی است که مالش را در راه خدا و برای رضای خدا می‌بخشد تا پاک شود: «وَسَيُجْبَبُهَا الْأَئْنَىٰ . الَّذِي يُؤْتَىٰ مَالُهُ يَتَرَكَّىٰ وَمَا لِأَحَدٍ عِنْهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَىٰ . إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَىٰ». پس به او بشارت عطیه‌ای داده می‌شود که او را خشنود خواهد ساخت: «وَلَسَوْفَ يَرْضَىٰ».

چنان که ملاحظه شد، این سوره ناظر به خصوصیات و عاقبت دو شخص است که یکی سخاوتمند و دیگری بخیل است.

۲-۳. آيات مشابه و مؤید نظریه

سوره لیل متعدد المضمون است و آن در زمینه بخشش شخصی سخاوتمند از یکسو و

بخل شخصی بخیل از سوی دیگر است و آنچه مضامین این سوره و دیگر سوره‌های قبل و بعدش به حسب ترتیب نزول مورد اشاره قرار می‌دهد، این است که شخص سخاوتمند بر حضرت محمد ﷺ و شخص بخیل بر ابوجهل قابل انطباق است.

الف- شخص بخیل، ابو جهل: سوره لیل نهمین سوره نازله است و با فرض این که این سوره بستر نزولی مشابه سوره‌های قبل و بعد بر حسب نزول داشته است، اقتضاء می‌کند، فهم مضمون آن با ملاحظه مضامین سوره‌هایی صورت بگیرد که قبل یا بعد از آن نازل شده‌اند.

ولین سوره نازله سوره علق است و این سوره در گزارش خصوصی‌های ابوجهل با پیامبر ﷺ نازل شده است. این سوره به گواهی مضامینش زمانی نازل شد که مدتی از بعثت پیامبر ﷺ سپری شده بود؛ چون سخن از این است که پیامبر ﷺ نماز می‌خواند و قوم خویش را به توحید دعوت و به نبوت خویش آگاه می‌ساخت؛ اما شخصی که در روایات، او را ابوجهل رئیس وقت قریش نامیدند، او را دروغگو شمرد و از وی روی گرداند؛ حتی تصمیم گرفت، مانع از نماز وی شود. آنگاه سوره علق نازل شد و در این سوره از حضرت محمد ﷺ خواسته شد که با استعانت از نام پروردگار خویش به نماز ثابت قدم بوده و از توطئه قوم خویش هراسی نداشته باشد (نکونام، ۶۵). پاره‌ای از مضامین سوره علق که به فهم مضمون سوره لیل کمک می‌کند، از این قرار است:

انسانی که طغیان می‌کند و خود را بی‌نیاز می‌بیند: «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ يَطْغِي أُنْ رَآهُ اسْتَغْنَى» و پیامبر ﷺ را از نمازگزاردن نهی می‌کند: «أَرَأَيْتَ الَّذِي يَئْهِي عَبْدًا إِذَا صَلَّى»؛ در حالی که ایشان به نبوت مبعوث شده و در مسیر هدایت است و به تقوی امر می‌کند: «أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَى الْهُدَىٰ أَوْ أَمَرَ بِالْتَّقْوَىٰ»؛ اما آن شخص ناهی، آن حضرت را تکذیب و از او رویگردانی می‌کند: «أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَ تَوَلَّى».

تفسران معتقد‌ند، مراد از آن شخص ناهی، همان ابوجهل است (بلخی، ۷۶۳/۴؛ فراء، ۲۷۸/۳؛ سمرقندی، ۵۹۹/۳؛ ابن ابی حاتم، ۳۴۵۰/۱۰؛ طبری، ۱۶۳/۳۰؛ طوسی، ۳۸۱/۱۰؛ ثعلبی، ۲۴۶/۱۰؛ بغوی، ۲۸۲/۵؛ طبرسی، ۷۸۳/۱۰؛ ابن جوزی، ۴۶۷/۴؛

قرطبي، ۱۲۴/۲۱؛ بغدادي، ۴۴۹/۴).

عبارت «أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى» در دو آيه ديگر از آيات سور مکي که در اوایل بعثت نازل شده نيز ذكر شده است. يك مورد در سوره قيامت در مورد انسان منکر معاد خداوند می فرماید: «فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّى وَلَكِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى». برخی مفسران معتقدند، منظور همان ابوجهل است (بلخى، ۵۱۲/۴؛ سمرقندى، ۵۲۳/۳؛ طبرى، ۱۳۸/۲۹؛ ثعلبى، ۹۱/۱۰؛ طبرسى، ۶۰۷/۱۰؛ ابن جوزى، ۳۷۲/۱۰؛ قرطبي، ۱۱۳/۲۰؛ بغدادي، ۳۷۵/۴؛ ابن کثير، ۲۹۰/۸؛ حسیني شاه عبدالعظيمى، ۴۰۳/۱۳).

و ديگري در سوره مورد بحث که می فرماید: «لَا يَصْلَاحَا إِلَّا الْأَشْقَى الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّى». در اينجا مراد از اشقى نيز ابوجهل دانسته شده است (تسري، ۱۹۶/۱؛ زمخشرى، ۷۶۴/۴؛ ابن جزى، ۴۸۹/۲؛ بيضاوى، ۳۱۸/۵؛ گتابادي، ۲۶۰/۴).

ذكر اين نكته لازم است که در سوره ليل تعبير «وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى» نيز همانند تعابيری است که در سوره علق به آن اشاره کرديم. از ديگر سور مکي که در اوایل بعثت نازل شده و برخی از مفسران سبب نزول آن را ابوجهل می دانند، سوره ماعون است (قمى، ۴۴/۲؛ ماوردى، ۳۵۰/۶؛ سورآبادى، ۲۸۷۷/۴؛ بيضاوى، ۳۴۱/۵؛ آلوسى، ۴۷۶/۱۵).

در اين سوره چند ویژگي برای وي بر شمرده شده است: تکذيب روز قيامت، راندن يتيم، عدم تشويق به اطعام دادن مساكين، منع ماعون که همگي آنها با شخص موصوف در سوره ليل منطبق است. بسياری از مفسران معتقدند، منع ماعون در آيء «وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ» (الماعون، ۷) همان منع زكات است (بلخى، ۸۷۱/۴؛ فراء، ۲۵۹/۳؛ سمرقندى، ۶۲۵/۳؛ طبرى، ۲۰۳/۳۰؛ طوسى، ۴۱۷/۱۰؛ ثعلبى، ۳۰۵/۱۰؛ بغوی، ۳۱۲/۵؛ فخر رازى، ۳۰۵/۳۲؛ آلوسى، ۴۷۵/۱۵).

ب. شخص سخى، پیامبر ﷺ. برخی از مهم ترین آيات و روایاتي که مشابه مفاد سوره ليل را بيان می کند از قرار زير است:

سوره فجر از جمله سور مکی است که در ابتدای بعثت نازل شده است. از جمله باورهای مشرکان که در این سور به آن اشاره شده است: «فَإِنَّمَا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا أُبْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَمَهُ فَيَقُولُ رَبِّيْ أَكْرَمَنِ وَأَمَّا إِذَا مَا أُبْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّيْ أَهَانَنِ» یعنی آنان درباره کسی که به فقر گرفتار شده بود معتقد بودند که خداوند او را خوار ساخته است و در مقابل وقتی مورد انعام خداوند قرار می‌گیرد خیال می‌کنند که نزد خدای تعالی احترام و کرامتی داشته است.

به نظر می‌رسد، پیامبر ﷺ در اثر کثرت اتفاق به فقر و تنگدستی مالی گرفتار شده بود و مشرکان این فقر را نشانه قهر و خشم خداوند تلقی می‌کردند و می‌پنداشتند که پیامبر ﷺ مورد خشم خداوند قرار گرفته و او را بدرود گفته است. برای همین در سوره ضحی که بعد از سوره فجر نازل شده، در رد انگاره مشرکان آمده است: «مَا وَدَعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى» (الضحی، ۳).

در ادامه همین سوره خطاب به پیامبر ﷺ می‌فرماید: «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضِي»؛ یعنی به تو ای پیامبر عطا یابی می‌شود که خشنود شوی. درست شبیه همین تعبیر در سوره لیل مشاهده می‌شود. در آن از کسی سخن رفته است که مالش را برای خشنودی خداوند می‌بخشد و با عبارت «وَلَسَوْفَ يَرْضِي» به خشنودی او بشارت داده می‌شود. از ابن عباس نقل شده که پیامبر ﷺ از همه بخشنده‌تر بود و دارایی‌هایش را اتفاق می‌کرد (ابن سعد، ۱/۲۷۷؛ ابن عساکر، ۴/۲۴). نقل است، مردی از پیامبر ﷺ گوسفندانش را طلب کرد و پیامبر ﷺ به او بخشدید. بعد به سوی قومش رفت و گفت: ای مردم اسلام بیاورید. محمد ﷺ عطا می‌کند به حدی که از فقر نهایید (نیشابوری، مسلم بن حجاج، ۴/۱۸۰۶).

و یا از امام صادق علیه السلام درباره اتفاق حضرت رسول ﷺ سؤال شد. ایشان فرمود: نزد آن حضرت یک اوقيه طلا بود و او دوست نداشت که آن نزدش بماند؛ از اين رو، شبانه همه آن را صدقه داد (کليني، ۵/۶۷؛ بحراني، ۱/۲۹۰).

در سوره اسراء نیز که در مکه نازل شده به نحو تلویحی خبر داده که گاهی حضرت

محمد ﷺ چندان انفاق می‌کرده که در تنگنا واقع می‌شده؛ لذا خطاب به آن حضرت آمده است که نه دستت را به گردنت زنجیر کن، کنایه از این که خست نورز و نه دست را به تمامی بگشا، کنایه از این که تمام مالت را انفاق کنی که بعد به تنگنا بیافتد: «وَ لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَى عُنْقِكَ وَ لَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبُسْطِ فَتَقْعُدْ مَلُومًا مَحْسُورًا» (الاسراء، ۲۹)

درباره این آیه در روایات آمده است که هیچ کسی از رسول خدا ﷺ چیزی از دنیا نمی‌خواست، مگر این که به او می‌بخشید. زنی پسرش را به سوی ایشان فرستاد و به او گفت که از ایشان بخواه. اگر فرمود که چیزی پیش ما نیست، بگو: پیراهنست را به من بیخش. نقل است که ایشان پیراهنش را در آورد و به او بخشد که این آیه بر او نازل شد (کلینی، ۵۶/۴).

در روایتی دیگر آمده مقداری طلا نزد پیامبر اکرم ﷺ آوردن و ایشان همه آن را همان روز انفاق کرد. روز بعد فقیری از حضرت ﷺ در خواستی کرد. حضرت چیزی نداشت که به او بدهد، مرد فقر حضرت را سرزنش کرد و پیامبر از اینکه چیزی نداشت تا به او بدهد اندوهناک گشت تا اینکه این آیه نازل شد (همان، ۵/۶۸).

در روایات آمده پیامبر اکرم ﷺ از اموال حضرت خدیجه(س) بدهکاران را از قید بدهکاری آزاد می‌کرد و به تهیستان کمک می‌نمود. به امور بینوایان و یتیمان رسیدگی می‌کرد. همچنین فقرای اصحاب خود را میهمان می‌کرد و هزینه آنان را که می‌خواستند مهاجرت کنند پرداخت می‌نمود (مجلسی، ۱۹/۶۳).

همچنین در سوره اعلی نیز که قبیل از سوره لیل نازل شده، خداوند خطاب به پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «وَ نُیسِرُكَ لِلْیُسْرِی» (الاعلی، ۸). این تعبیر در سوره لیل در مورد همان شخص انفاق کننده نیز به کار رفته است: «فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَ أَنْقَى وَ صَدَقَ بِالْحُسْنَى فَسَيُبَيِّسِرُهُ لِلْیُسْرِی».

این شواهد نشان می‌دهند که مصدق اصلی همان شخص انفاق‌گر در آیات سوره لیل که برای رضای خدا انفاق می‌کند و خداوند به او بشارت خشنودی می‌دهد، همان پیامبر ﷺ است.

۴- نظریه رقیب و نقد آن

همان طور که پیش از این آمد، مفسران برای این سوره، سه شأن نزول را ذکر کرده‌اند که هیچ یک از آنها بر مضامین سوره مورد بحث متمرکز نبوده؛ بلکه بر اساس روایات شأن نزولی است که در منابع شیعی و سنی نقل شده است. مفسران اهل سنت آیات سوره لیل را درباره ابوبکر دانستند که اموالش را برای آزادی بردگان اتفاق می‌کرد و لذا برای این آیات جایگاه ویژه‌ای قائل‌اند و با استناد به آن در صدد اثبات افضلیت و خلافت ابوبکر هستند. مفسران شیعه نیز آیات این سوره را بر اتفاق امام علی علیه السلام اتفاق می‌دهند. برخی دیگر از مفسران سبب نزول این سوره را اتفاق ابودحداح می‌دانند.

۴-۱. آزاد شدن بردگان توسط ابوبکر

بسیاری از مفسران اهل سنت شأن نزول آیات سوره لیل را بخشن مال ابوبکر برای آزاد کردن تعدادی از مسلمانان زیر شکنجه در مکه می‌دانند (بلخی، ۷۲۱/۴؛ سمرقندی، ۵۸۹/۳؛ ابن ابی حاتم، ۳۴۴۰/۱۰؛ ماتریدی، ۵۲۲/۱۰؛ ثعلبی نیشابوری، ۲۲۰/۱۰؛ ابن جوزی، ۴۵۴/۴؛ زمخشri، ۷۶۱/۴؛ فخر رازی، ۱۸۲/۳۱؛ قرطبی، ۸۹/۲۱؛ بیضاوی، ۳۱۸/۵؛ ابن کنیر، ۴۰۹/۸؛ ثعالبی، ۵۹۸/۵؛ آلوسی، ۳۶۷/۱۵؛ آل غازی، ۱۴۱/۱؛ دروزه، ۵۳۱/۱؛ طنطاوی، ۴۲۴/۱۵).

در میان صحابه عبدالله بن مسعود (م ۳۲ ق) از نخستین افرادی بود که قائل به این قول است.

در برخی تفاسیر آمده است که ابن مسعود گفت: أَبَا بَكْرَ الصَّدِيقِ اشْتَرَى بِلَالًا مِنْ أُمِيَّةَ بْنَ خَلْفٍ، بِيرَدَّةٍ وَعَشْرَ أَوْاقَ فَأَعْتَقَهُ اللَّهُ فَأَنْزَلَ اللَّهُ إِذَا يَغْشَى إِلَيْهِ قَوْلَهُ إِنَّ سَعِيَكُمْ لَشَّتَّى سَعِيًّا أَبِي بَكْرٍ وَأُمِيَّةَ (ابن ابی حاتم، ۳۴۴۰/۱۰؛ ماتریدی، ۵۲۲/۱۰؛ سمرقندی، ۵۸۹/۳).

يعنى ابوبکر بلال را از امية بن خلف در برابر یک برد و ده اوچیه خرید و سپس او را آزاد کرد. آنگاه این آیه نازل شد و عبارت «سعیکم» یعنی سعی ابوبکر و امية بن خلف. در روایتی دیگر از ابن عباس (م ۶۸ ق) بدون آنکه اشاره به مقدار مالی شود که رد و بدل شده

و یا ابوبکر بلال را از چه کسی خریده، فقط به ذکر آزادی بلال به دست ابوبکر پرداخته شده است (ابن جوزی، ۴/۴۵۵).^۱

در میان تابعین سعید بن مسیب نظری (م ۹۴ق) روایت ابن مسعود را آورده؛ منتها بیان کرده است که ابوبکر بلال را با برده خود به نام نسطاس معاوضه کرد که صاحب ده هزار دینار به همراه غلامان، کنیزکان و گوسفند بود. (علیی نیشابوری، ۲۲۰/۱۰؛ آل غازی، ۱۴۱/۱).^۲

قتاده (م ۱۱۷ق) نیز در روایتی دیگر از آزادی گروهی از مردم - مشتمل بر شش یا هفت نفر از جمله بلال و عامر بن فهیره - به دست ابوبکر سخن گفته است (طبری، ۱۴۶/۳۰).^۳

هشام بن عروة بن زبیر نیز از پدرش نظری روایت قتاده را نقل کرده است؛ جز این که در روایت عروه علاوه بر بلال و عامر بن فهیره اسمای دیگری چون نهیده و دخترش و زنیره و ام عمیس و کنیز بنی المؤمل نیز ذکر شده است (علیی، ۲۱۹/۱۰).

عامر بن عبدالله بن زبیر آورده است: ابوبکر در جواب پدرش که از او می‌خواست، به جای آزاد کردن بردگان ضعیف، غلامان شجاع را آزاد کند تا در برابر دشمن از او محافظت کنند، پاسخ داد: من چنان که خود خواهم، انجام می‌دهم. آنگاه این آیات نازل شد (طبری، ۱۴۶/۳؛ سیوطی، ۳۵۹/۶).

سورآبادی (م ۴۹۴ق) اولین شخصی است که پس ذکر روایتی در نزول سوره لیل درباره ابوبکر^۴ او را اکرم و افضل از صحابه پیامبر ﷺ معرفی کرده و گفته است: «در این آیت ما

۱. عن ابن عباس أَنَّ أَبَا بَكْرَ لَقَاءَ اشْتَرَى بِلَالًا بَعْدَ أَنْ كَانَ يَعْذَبُ قَالَ الْمُشْرِكُونَ: مَا فَعَلَ أَبُو بَكْرَ ذَلِكَ إِلَّا لِيَدَ كَانَتْ لِبَلَالِ عِنْدَهُ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: وَ مَا لِأَخْدِي عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزِي إِلَّا اتِّقَاءَ وَجْهَ رَبِّهِ الْأَعْلَى.

۲. قال له أبو بكر: أتبعه؟ قال: نعم أبقيه بسطاس، وكان نسطاس عبداً لأبي بكر صاحب عشرة آلاف دينار و غلامان و حواري و مواشي، وكان مشركاً [وَ مُحَمَّلَه] أبو بكر على الإسلام على أن يكون [له] ماله، فأبى فأغضبه أبو بكر، فلما قال له أممه: أتبعه بسطاس؟ أغتنمه أبو بكر و باعه به، فقال المشركون: ما فعل أبو بكر ذلك بلال إلا ليده كانت بلال عند الله سبحانه وَ مَا لِأَخْدِي عِنْدَهُ... .

۳. عن قتادة، في قوله وَ مَا لِأَخْدِي عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزِي قَالَ: نَزَلتْ فِي أَبْنَى بَكْرٍ، أَعْنَقَ نَاسًا لِمَ يَلْتَمِسُ مِنْهُمْ جَزَاءً وَ لَا شَكُورًا، سَتَةُ أَوْ سِبْعَةُ مِنْهُمْ بِلَالٌ، وَ عَامِرٌ بْنُ فَهِيرَةٍ.

۴. فَأَمَّا مَنْ أُعْطِيَ وَ أَنْقَى: إِنَّمَا أَنَّ كَسَ كَهْ بَدَادَ هُرْ چَهْ دَادَنِي بُودَ وَ هُرْ چَهْ دَاشَتَ وَ بِرْهِيزِيدَ ازَ هُرْ چَهْ بِيَاسِتَ بِرْهِيزِيدَ. این آیت در شان بو بکر صدیق آمد و آن بود که رسول علیه السلام باران را گفت صدقات بیارید تا فرا درویشان دهیم. بو بکر را چهل هزار دینار - و گفته اند هشتاد هزار دینار - دستگاه بود، همه فراهم کرد و با زر کرد و بیاورد و پیش رسول بهاد رکفت «با رسول الله هذه صدقتي ولی عند الله ميعاد». رسول گفت «با با بکر، ما ذا ابیت لعیالک؟». گفت «وعد الله، یک کار نیز ماندست تا آن نیز بکنم». به خانه شد دستی جامه پوشیده داشت بهای آن

را حجّت است بر فضل بو بکر بر همهٔ یاران؛ زیرا که خدای او را اتقی خواند و گفت: إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاْكُمْ، پس واجب کند که اکرم صحابه او بود؛ چون اکرم او بود افضل او بود» (سور آبادی، ۴/۲۸۲۷).

فخر رازی (م ۶۰۶ عق) نیز با بیانی مشابه در صدد اثبات خلافت ابوبکر از تعابیر بکار رفته در این سوره است. او می‌گوید: «همهٔ مفسرین اجماع دارند، بر اینکه مراد از کلمه "اتقی" ابو بکر است؛ ولی باید دانست که شیعه منکر این روایت‌اند و می‌گویند این سوره دربارهٔ علی بن ابی طالب نازل شده، به دلیل این که قرآن در جای دیگر نیز به دادن زکات‌ش ستد، فرموده است: يَؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ. امت اتفاق نظر دارند بر اینکه افضل الخلق بعد از رسول خدا ﷺ یا ابوبکر است یا علی. امکان ندارد که این آیه بر علی بن ابی طالب ﷺ حمل شود؛ زیرا خداوند در صفت اتقی فرموده: وَ مَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ يَعْمَلٌ تُجْزَىٰ و این وصف بر علی بن ابی طالب ﷺ صدق نمی‌کند. زیرا علی ﷺ تحت تکفل رسول خدا ﷺ بود و پیامبر ﷺ به او انفاق می‌کرد و پاداش اتفاق واجب است؛ اما پیامبر ﷺ به ابوبکر نعمت دنیوی اتفاق نمی‌کرد؛ بلکه ابوبکر به او انفاق می‌کرد. البته پیامبر ﷺ به ابوبکر نعمت هدایت و ارشاد به دین را اتفاق می‌کرد؛ منتها این نعمت پاداش ندارد؛ چون خداوند می‌فرماید: مَا أَسْتَكْمُ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ. پس مراد از آیه فقط ابی بکر است و ابی بکر افضل الاماء است (فخر رازی، ۳۱/۱۸۸).

همچنین وی براساس آیه «وَ لَسَوْفَ يَرْضِي» معتقد است اگر خلافت ابوبکر باطل بود مورد رضایت الهی در حال و آینده قرار نمی‌گرفت و حال که ثابت می‌شود ابوبکر در حال و آینده مورد رضایت الهی است پس قطع به خلافتش واجب می‌گردد (همو، ۲/۲۸۹).

هزار درم، آن را نیز برکشید و به رسول فرستاد و خود گلیمی در پوشید و همی آمد تا نزد رسول آید. جبرئیل آمد صوفی در پوشیده رسول گفت «یا جبرئیل، عجب است که تو صوف پوشیده‌ای». جبرئیل گفت «یا رسول الله، امروز همه فریشتنگان تا حمله العرش صوف پوشیده‌اند موافقت بو بکر را که می‌آید و گلیمی پوشیده مزدگان ده او را که خداوندت می‌سلام کند و می‌گوید من از تو خشنودم، تو از من خشنود هستی؟». چون بو بکر از در در آمد رسول وی را این بگفت. بو بکر بگریست گفت «رضیت رضیت رضیت». آن گه این آیت فرو آمد که فاماً من اعطي و اتقی (سور آبادی، ۴/۱۳۸۰: ۲۸۲۶).

سور آبادی نیز در روایتی مشابه آورده است: «وَلَسَوْفَ يَرْضِي: زُودَا كَه خَشْنُود گَرَدَد.

در خبر است که چون این آیت فرو آمد بو بکر گفت یا رسول الله چون خدای ترا گفت و لَسَوْفَ يُعْطِيْكَ رِبُّكَ فَتَرْضِي، تو گفتی من آن گه خشنود گردم که همه گناه کاران امت مرا به شفاعت به من بخشی، جواب آمد که آن بود که تو خواهی اکنون که خدای مرا می‌گوید و لسوف یرضی، من همی گویم من آنگه خشنود گردم که همه دوستان مرا به من بخشد. رسول گفت آن بود که تو خواهی» (سور آبادی، ۲۸۲۷/۴).

در میان مفسران اهل سنت قشیری (م ۴۶۵) اولین کسی است که معتقد است، آیات سوره لیل درباره ابوبکر نازل شده ولی شامل عموم می‌گردد (قشیری، ۷۳۷/۳). نیشابوری (م بعد از ۷۲۸ق). شوکانی (م ۲۵۰ق) نیز قائل به عمومیت آیات این سوره است.

ابن کثیر (م ۷۷۴ق) نیز بر همین نظر است. او می‌گوید: «لفظ آیه عام است و ابوبکر هم در عموم آن داخل است؛ لیکن وی نسبت به دیگر افراد امت اولویت دارد. وی پیشوای امت بوده و در همه صفاتِ ممدوح بر دیگران پیشی گرفته است.».

سیوطی (م ۹۱۱ق) نیز در کتاب تفسیر الجلالین به عمومیت آیه گراییده است (محلی و سیوطی، ۵۹۹/۱)؛ اما در کتاب الاتقان با عمومیت آیه مخالفت کرده و گفته است: «این اشتباه است که کسی تصور کند، آیه مذبور به هر کسی که مانند ابوبکر عمل کرده و همانند او اموال خویش را در راه خدا اتفاق کرد، عمومیت دارد؛ زیرا در این آیه از الفاظ عموم استفاده نشده است. الف و لام زمانی که بر سر اسم موصول یا اسم جمع آمده باشد، مفید عموم است. حال آن که ال در الاتقان موصول نیست؛ چون ال موصول با ا فعل تفضیل نمی‌آید؛ لذا باید آن را ال عهد به شمار آورد». (سیوطی، الاتقان، ۹۱/۱).

همان طور که در تطور تفاسیر ملاحظه گردید، کتب تفسیری اهل سنت با استناد به روایاتی از صحابه و تابعین، آیات سوره لیل را بر ابوبکر و اتفاق او انطباق داده و در قرون بعدی از این روایات استفاده کلامی شده و بر فضیلت ابوبکر یا صحت خلافت او حمل گردیده است. گزارش‌های تاریخی حاکی از آن است که ابوبکر در جاهلیت تاجری نرم خو

و خوش برخورد بود (ابن هشام، ۱۶۵/۱) و مردم وی را از بهترین های خود می دانستند و از وی در مشکلات یاری می خواستند. همچنین او در مکه ضیافت هایی بی نظیر برگزار می کرد (بلاذری، ۵۴/۱۰)؛ از این رو، بسا بتوان گفت که بر دگانی از سوی ابوبکر آزاد شدند و منکر اصل این داستان نبود؛ اما انطباق آیات قرآن بر شخصی جز پیامبر اکرام دشوار است؛ زیرا:

اولاً، وقتی که سابقه انفاق مال را در سوره های قبل از سوره لیل مورد ملاحظه قرار می گیرد، مشاهده می شود که در آنها از انفاق شخص حضرت محمد(ص) و به تنگی افتدان او بر اثر انفاق سخن رفته است؛ بر این اساس، باید مضمون سوره لیل هم ناظر به انفاق خود آن حضرت باشد.

ثانیاً، سوره لیل به گواهی روایات ترتیب نزول از جمله سوره هایی است که در همان سال های بعثت نازل شده^۱ و در این سال ها جز خدیجه و امام علی کسی به پیامبر نگرویده بود که بخواهد تحت شکنجه واقع شود و کسی چون ابوبکر در صدد بباید که او را آزاد کرد. ثالثاً، مطابق برخی از روایات ابوبکر از کسانی نبود که در سال های اول ایمان آورده باشد و لذا آزاد کردن بر دگان مسلمان زیر شکنجه از سوی او نمی تواند در سال های اول اتفاق افتد و باشد و سوره هایی مثل سوره لیل درباره او نازل شده باشد (طبری، ۱۳۸۷: ۲/۳۱۶). رابعاً مضمون روایات اهل سنت با آیات سوره مورد بحث سازگار نیست. ظاهر آیات این سوره درباره جود و بخل و بیان عاقبت سخاوتمندان و بخیلان است. سیوطی به نقل از ابن عباس می نویسد: «هذه السورة نزلت فى السماحة و البخل» (سیوطی، الدر المنشور،

۱. با مفروض گرفتن صحت روایات ترتیب نزول از ترتیب سوره های آن به دو طریق می توان در شناخت تاریخ تقریبی نزول سوره ها بهره گرفت. یک طریق آن جمع بستن تعداد آیات یا سوره هایی است که در طول بیست و سه سال دوره رسالت پیامبر ﷺ نازل شده و تقسیم حاصل آن بر مجموع سال ها یا ماه های این بیست و سه سال است. میانگینی که از این تقسیم بدست می آید، به طور تقریبی زمان نزول هر سوره را مشخص می کند. طریق دیگری که زمان نزول دقیق تری را نسبت به طریق اول به دست می دهد؛ این است که برای شناسایی تاریخ نزول سوره های که در آن تصريح یا اشاره به رخداد زمانمندی نشده، به سوره هایی که قبل یا بعد از آن قرار دارد و در آنها به رخداد زمانمند تصريح یا اشاره شده است مراجعه می شود و با توجه به آن به طور تقریبی زمان سوره خالی از رخداد زمانمند تعیین گردد (نکونام، ۶۱، همو، صص ۳۱۰-۳۰۸).

۳۵۸/۶). اما در روایات اهل سنت اشاره به موضوع آزار مسلمین به دست مشرکان و آزاد کردن آنان توسط ابوبکر شده است.

خامساً اگر این آیات در شأن ابوبکر نازل شده چرا در جریان سقیفه آن را دلیل خود نساخت؟ همچنین در صحیح بخاری آمده که عایشه می‌گفت: «ما انزل اللہ فینا شيئاً من القرآن الا آیة نزلت فی عذری» (بخاری، ۱۳۲/۶).

۴-۲. انفاق ابوحداد به پیامبر ﷺ

بسیاری از مفسران شیعه و برخی از اهل سنت سبب نزول دیگری را ذیل آیات سوره لیل ذکر کرده‌اند. در برخی تفاسیر به نقل از ابن عباس آمده: مردی درخت خرمایی داشت که شاخه‌های آن در حیاط خانه فردی مستمند بود. صاحب درخت خرمایی را که بر روی زمین می‌افتد و فرزندان مرد فقیر برمی‌داشتند تا بخورند، ازدست و دهان آنان می‌گرفت. مرد فقیر نزد رسول خدا ﷺ شکایت کرد و او از صاحب نخل خواست تا در مقابل نخلی در بهشت، آن درخت را ببخشد. وی با اینکه نخل‌های بسیاری داشت، ولی مدعی شد که خرمایی هیچ یک از درختان مانند این درخت نیست. مردی که سخنان پیامبر ﷺ را شنید با گرفتن این تضمین از پیامبر ﷺ که صاحب درختی در بهشت شود، درخت نخل را به ازای چهل درخت از آن مرد خرید و به پیامبر ﷺ بخشید (ابن ابی حاتم، ۳۴۳۹/۱۰؛ طبرسی، ۷۹۵/۱۰؛ کاشانی، ۴۴۷/۷؛ شریف لاهیجی، ۸۰۵/۴؛ عروسوی حویزی، ۵۹۱/۵؛ قمی مشهدی، ۳۰۹/۱۴؛ عاملی، ۴۷۳/۳؛ طباطبایی، ۳۰۸/۲۰؛ مکارم شیرازی، ۶۹/۲۷).

سمرقندی (م ۳۹۵) نیز بدون آنکه اشاره به گوینده داستان یعنی ابن عباس کند، آن را ذکر کرده است. البته در این کتاب هیچ سخنی از تضمین پیامبر ﷺ و مقدار مالی که باست خرید درخت پرداخت شده وجود ندارد (سمرقندی، ۳/۵۸۹).

قمی و حمیری (قرن سوم) از اولین مفسرانی بودند که نام خریدار این درخت را

ابودحداح معرفی می‌کنند. حمیری می‌نویسد: بزنطی این داستان را از امام رضا علیه السلام شنیده است که مردی در باغ یکی از انصار درخت خرمایی داشت و برای او مزاحمت ایجاد می‌کرد. برای همین نزد رسول خدا علیه السلام شکایت می‌کند و ابودحداح کسی بود که آن درخت نخل را به ازای فروش باغ خویش خرید و پیامبر علیه السلام به وی وعده درخت نخلی در بهشت داد (حمیری، ۳۵۵). در تفسیر قمی این داستان بدون آنکه اشاره به نام امام علیه السلام و فروش باغ شود، آمده است (قمی، ۴۲۵/۲).

از قرن پنجم به بعد برخی از مفسران به نقل از عطاء نام خریدار این درخت را ابودحداح معرفی می‌کنند که پیامبر علیه السلام در حق او می‌گوید: «عذوق عذوق لأبى دحداح فى الجنة» (علبی، ۱۰/۲۲۰؛ ابوالفتوح رازی، ۲۰/۳۰۴؛ طبرسی، ۱۰/۷۶۰؛ قرطبی، ۲۱/۹۰؛ عروسی حویزی، ۵۹۰/۵؛ طباطبایی، ۱۰/۳۸۲؛ مکارم شیرازی، ۲۷/۷۰).

ابن عطیه (م ۵۴۱) این داستان را از سدی نقل کرده است با این تفاوت که درخت نخل یکی از منافقان مشرف به خانه زن مسلمانی بود که یتیمانی داشت و او مانع از خوردن خرمها می‌شد و پیامبر علیه السلام پس از خرید باغ درباره ابودحداح می‌فرمود: «کم قنو معلق لأبى دحداح فى الجنة» (ابن عطیه، ۵/۴۹۱).

همانطور که ملاحظه گردید اتفاق ابی الدحداح مورد اتفاق بسیاری از مفسران شیعه است. در میان مفسران اهل سنت اولین کسی که با این نظر مخالف بود، ابن جوزی است. وی می‌گفت: این سوره جزء سور مکی است و ابودحداح انصاری است و در مدینه اسلام آورد؛ لذا سوره لیل نمی‌تواند درباره آن نازل شده باشد (ابن جوزی، ۴۵۵/۴). مفسران بعدی نیز با استدلال ابن جوزی همراه شدند (بغدادی، ۴۳۵/۴؛ آل غازی، ۱۴۱/۱).

از دیگر دلایلی که ابن جوزی در رد نظر اتفاق ابودحداح مطرح کرده، سند روایت عطاء است که آن را مرسلاً و معلقاً دانسته است (این جوزی، ۴۵۵/۴).

پس از وی مفسرانی دیگر روایت عطاء را نقل کرده ولی بدون ذکر دلیل آن را ضعیف و غریب به شمار آورده‌اند (ابن کثیر، ۴۰۷/۸؛ سیوطی، ۳۵۷/۶؛ ابن عاشور، ۳۴۲/۳۰).

طیب (م ۱۴۱۲ق) نیز بعد از ذکر داستان ابودحداح ضمن تضعیف روایت مربوط گفته است که این داستان با فرض صحت، در مدینه اتفاق افتاده؛ در حالی که این سوره مکی است؛ به علاوه آیات این سوره عام است و شخصیه نیست تا متعلق به ابودحداح دانسته شود. (طیب، ۱۳۹/۱۴).

قرطی نیز با آن که قصه ابودحداح را ذکر می‌کند، اما معتقد است که اکثر مفسران سبب نزول این سوره را انفاق ابوبکر می‌دانند و داستان مربوط به آن را افرادی چون این عباس، ابن مسعود، عبدالله بن زبیر و غیر اینها روایت کرده‌اند (قرطی، ۹۱/۲۱).

همچنین براساس سیاق آیات مهم ترین دلیل انفاق شخص پرهیزگار، رضای الهی می‌باشد «إِلَّا إِنْفَاعٌ وَجَهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى». در حالیکه ابودحداح این درخت را در ازای دریافت درختی در بهشت، به پیامبر ﷺ بخشیده است و قصه ابودحداح مربوط به مدینه است و سوره لیل مکی.

لازم به ذکر است گزارش داستان ابودحداح در منابع شیعی برای اولین بار در کتاب قرب الاسناد حمیری از فقهاء و روات بزرگ شیعه در قرن سوم هجری آمده است؛ به همین رو، به نظر می‌رسد مهم ترین علت شیوع چنین قولی در آثار شیعه، اعتماد شیعه به این روایت حمیری بوده است. (علامه طباطبائی، المیزان، ۳۰۸/۲۰).

برخی از مفسران شیعه داستان ابودحداح را در کتب خویش نقل کرده‌اند؛ اما معتقدند افضل آن است که آیه بر عموم دلالت می‌کند (طبرسی، ۷۶۰/۱۰؛ علامه طباطبائی، ۳۰۶/۲۰؛ حسینی شاه عبدالعظیمی، ۲۴۱/۱۴).

۴-۳. انفاق امام علیؑ

برخی از مفسران سبب نزول سوره لیل را بخشش و انفاق امام علیؑ ذکر کرده‌اند. اولین بار در تفسیر روایی کهن فرات کوفی (ت ۳۵۲ق) به نقل از امام سجادؑ آمده است که در زمان پیامبر اکرم ﷺ مردث و تمندی بود که با غی داشت. در همسایگی این شخص،

مردی به همراه فرزندان خویش زندگی می‌کرد. گاهی اوقات از درخت مرد توانگر خرمایی بر روی زمین می‌افتداد و کودکان آنها را به قصد خوردن بر می‌داشتند. ولی مرد ثروتمند خرمها را از دهان آن کودکان بیرون می‌کشید. همسایه مرد ثروتمند در این باره به پیامبر ﷺ شکایت کرد. حضرت نزد مرد ثروتمند رفت و از وی خواست که آن باغ را در برابر باغی در بهشت بفروشد؛ ولی او نپذیرفت. امام علیؑ پس از شنیدن ماجرا به سوی مرد ثروتمند رفت و آن باغ را در برابر باغ خویش خرید و به آن مرد ناتوان بخشد. آنگاه سوره لیل نازل شد. پس از آن پیامبر ﷺ خطاب به امام علیؑ فرمود: این سوره به طور کامل درباره تو نازل شده است (فرات کوفی، ۵۶۵/۱).

در این تفسیر به صورت دیگری نیز ماجرا ذکر شده که شخصی همراه فرزندان خویش از خرمایی درخت صاحبخانه خویش بدون آنکه او متوجه شود می‌خورد. این شخص از امام علیؑ خواست که موضوع را با صاحبخانه در میان بگذارد. اما زمانی که صاحبخانه وی متوجه موضوع شد، نارضایتی خود را اعلام کرد. پس آن امام از وی خواست که آن خانه را به وی بفروشد و به ازای آن باغ خویش را به او داد. آنگاه سوره لیل نازل شد (همان: ۵۶۶/۱).

قمی (زنده در سال ۳۰۷ق) اگرچه آیه «فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَ أَنْتَى وَ صَدَقَ بِالْحُسْنَى فَسَيَسْرُرُ لِئِسْرَى» در شأن ابوحداح دانسته است؛ اما در ادامه آیات «إِنَّ الْبَيْعَاءَ وَ جُنَاحَ رَبِّهِ الْأَعْلَى وَ لَسَوْفَ يَرْضَى» را در شأن امیرالمؤمنین ع محسوب کرده و در ادامه حدیثی آورده است که در آن منظور از اشقی کسی دانسته شده است که ولایت امام علیؑ را تکذیب می‌کند (قمی، ۴۲۶/۲).

ابن شهر آشوب (م ۵۸۸ق) نیز در روایتی از امام باقر ع می‌نویسد: مراد از «فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَ أَنْتَى» امام علیؑ است که روزه گرفت و به عهد خویش وفا کرد و انگشتتش را در رکوع نمازش صدقه داد و مقداد را به دیناری بر نفس خویش ارجحیت داد (ابن شهر آشوب، ۳۲۰/۳). این تفسیر مورد توجه بسیاری از مفسران شیعه قرار گرفته است (عروسى

حویزی، ۵۸۹/۵؛ فیض کاشانی، ۳۳۸/۵؛ قمی مشهدی، ۳۰۵/۱۴؛ گنابادی، ۴/۲۶۰).

شیبانی (ت ۸۰ عق) نیز در تفسیر خویش همانند روایت اول فرات کوفی را ذکر کرده و حضرت علی علیه السلام در ازای فروش باغ خویش که حسنی نام داشت، بشارت بهشت را که به همین نام است، دریافت کرده است (شیبانی، ۳۷۷/۵).

در تفسیر تأویل الآیات الظاهره (قرن دهم) به دو روایت از امام صادق علیه السلام اشاره شده است که در روایت اول مراد «وَسِيَّجَبَنَهَا الْأَنْقَى» امام علی علیه السلام و پیروان او دانسته شده است (حسینی استرآبادی، ۷۸۱/۱). این حدیث مورد توجه تفاسیر دیگر در قرون بعدی نیز قرار گرفته است (بحرانی، ۶۸۰/۵؛ قمی مشهدی، ۳۱۳/۱۴).

در روایت دوم منظور از «وَسِيَّجَبَنَهَا الْأَنْقَى» رسول خدا علیه السلام و هر کسی دانسته شده است که پیرو اوست و مراد از «الَّذِي يُؤْتَى مَالَهُ يَتَرَكَّى» امام علی علیه السلام شمرده شده است؛ چون آیه «وَيُؤْثِنُونَ الرَّكَأَةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» درباره ایشان آمده است و آیه «وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُّجْزِي» راجع به پیامبر صلوات الله عليه و آله و سلم دانسته شده است که احدی به او نعمتی نداده تا جزای آن را از او طلبکار باشد؛ بلکه نعمت ایشان است که بر جمیع خلق جاری است (حسینی استرآبادی، ۷۸۲/۱). این حدیث نیز در قرون بعدی مورد توجه قرار گرفت (بحرانی، ۶۸۰/۵؛ قمی مشهدی، ۳۱۳/۱۴).

علامه طباطبائی ذیل روایت دوم امام صادق علیه السلام می‌گوید: این روایت به خاطر آنکه یکی از راویانش ایمن بن محرز مجھول است، ضعیف است. علاوه بر آن موصوف (انتقی) را به رسول خدا علیه السلام و صفت آن (الَّذِي يُؤْتَى مَالَهُ يَتَرَكَّى) را به امیر المؤمنین علیه السلام و آیه بعدی را به رسول خدا علیه السلام تطبیق داده است که نظم کلام را به کلی به هم می‌زند (طباطبائی، المیزان، ۳۰۸/۲۰).

به علاوه نظریه مشهور مورخان در مورد ولادت امام علی علیه السلام این است که حضرت علی علیه السلام در سال سی ام عام الفیل یعنی ده سال قبل از بعثت متولد شده است (طبرسی، ۷۴؛ مجلسی، ۸/۳۵) که براساس گزارش‌های تاریخی به دلیل مشکلاتی که خانواده ابوطالب با آن مواجه شده بودند، پیامبر صلوات الله عليه و آله و سلم و خدیجه(س) سرپرستی امام علی علیه السلام را بر عهده گرفته بودند: (قال

مجاهد... أخذ رسول الله عليا و هو ابن ست سنين كسنہ يوم أخذه أبو طالب فربته خديجة و المصطفى إلى أن جاء الإسلام و تربيتها أحسن من تربية أبي طالب و فاطمة بنت أسد فكان مع النبي إلى أن مضى و بقى على بعده) (بستی سجستانی، ۶۴؛ مجلسی، ۲۹۵/۳۸).

بنابراین پذیرفته نیست که امام علیه السلام در زمان نزول آیات سوره لیل که نوجوانی یازده یا دوازده ساله است و تحت سرپرستی پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله و سلم است، صاحب باع باشد. علاوه بر آن وضعیت بد اقتصادی مسلمانان فقط منحصر به دوران محاصره در شعب نبود؛ بلکه در تمام دوران مکه وضع به همین منوال بود؛ زیرا به دلیل دشمنی‌های سرخختانه و سختگیری‌ها و شکنجه‌های قریش، افراد متمنک که بر مال و مکنت خود بیم داشتند، از ترس قریش، نه تنها اسلام نمی‌آوردند؛ بلکه از کمک به مسلمانان نیز پرهیز می‌کردند. پیروان اسلام هم در این هنگام به جز چند تن عبارت بودند از فقرا و بندگان که تهدید دشمن نمی‌توانست چیزی از آنها بگیرد (ابن هشام، ۲۶۴/۱).

۵- نتایج مقاله

به نظر می‌رسد علاوه بر اعتقاد کلامی دو گروه شیعه و اهل سنت، روایات اسباب النزولی که در ذیل آیات سوره لیل ذکر شده، منشأ به وجود آمدن اقوال مختلف شده است. در حالی که این معانی با ظاهر و سیاق آیات سوره لیل مغایرت داشته و طبق قاعده باید چنین روایاتی دور افکنده شود؛ چرا که به تعبیر علامه طباطبائی بسیاری از روایات اسباب نزول عبارت از قصصی است که مفسران آنها را بر آیات قرآن انطباق داده‌اند؛ بدون این که لزوماً اسباب نزول آیات را بیان کنند و یا اساساً هیچ ربطی به آیات مربوط داشته باشد. همچنین باید گفت: روایاتی که به عنوان سبب نزول سوره لیل ذکر شده با ظاهر آیات این سوره در تعارض اند و از لحاظ محتوایی با یکدیگر تناقض دارند. ملاحظه ظاهر و سیاق آیات سوره لیل نشان می‌دهد که مضامین آن مشابه مضامین سور قبل و بعد بر حسب ترتیب نزول قرآن است؛ به همین رو، باید آیات سوره لیل را در شأن پیامبر صلوات الله علیه و آله و سلم به

شمار آورد که مال خویش را در جهت رضای خداوند انفاق می‌کرد.

مهم‌ترین دلیل بر این ادعا آن است که سوره لیل به گواهی روایات ترتیب نزول در اوایل بعثت نازل شده که مقارن دوران دعوت پنهانی حضرت علیه السلام بوده است و از میان افرادی که در دوره دعوت پنهانی اسلام ایمان آوردن، تنها پیامبر علیه السلام از عطای همسرش خدیجه ثروتی داشت و آن را برای کمک به فقراء و نیازمندان و سایر اهداف اسلام انفاق می‌کرد.

کتابشناسی

۱. القرآن کریم
۲. آل غازی، ملا حویش عبدالقدار، بیان المعانی، مطبعة الترقی، دمشق، بی تا.
۳. الوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۵ ق.
۴. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان ققس رضوی، مشهد، ۱۴۰۸ ق.
۵. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم، مکتبة نزار مصطفی الباز، عربستان، ۱۴۱۹ ق.
۶. ابن جوزی، ابو فرج عبد الرحمن بن علی، زاد السیر فی علم التفسیر، دارالکتب العربي، بیروت، ۱۴۲۲ ق.
۷. ابن سعد، ابوعبدالله محمد بن سعد، الطبقات الکبری، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۰ ق.
۸. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحریر و التنویر، بی نا، بی جا، بی تا.
۹. ابن عساکر، ابی القاسم علی بن الحسن، تاریخ مدینة دمشق، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، بی جا، بی تا.
۱۰. ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب، المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز، دار الكتب العلمیة، بیروت، ۱۴۲۲ ق.
۱۱. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۹ ق.
۱۲. ابن هشام، السیرة النبویة، دارالمعرفة، بی جا، بی تا.
۱۳. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، بنیاد بعثت، تهران، ۱۴۱۶ ق.
۱۴. البخاری الجعفی، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، دار طوق النجاة، بی جا، ۱۴۲۲ ق.
۱۵. بستی سجستانی، اسماعیل بن احمد، المراتب فی فضائل امیر المؤمنین و سید الوصیین علی بن ایطالب صلوات الله علیه، دلیل ما، تهران، بی تا.
۱۶. بغدادی، علاء الدین علی بن محمد، لباب التأویل فی معانی التنزیل، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۵ ق.
۱۷. بغوی، حسین بن مسعود، معلم التنزیل فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربي، بیروت، ۱۴۲۰ ق.
۱۸. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، انساب الاشراف، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۷ ق.
۱۹. بلخی، مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، دار الحیاء التراث، بیروت، ۱۴۲۳ ق.
۲۰. بیضاوی، عبدالله بن عمر، انوار التنزیل و اسرار التأویل، داراحیاء التراث العربي، بیروت، ۱۴۱۸ ق.
۲۱. تستری، ابو محمد سهل بن عبدالله، تفسیر تستری، منشورات محمد علی بیضون، بیروت، ۱۴۲۳ ق.
۲۲. تعالیی، عبدالرحمن بن محمد، جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربي، بیروت، ۱۴۱۸ ق.
۲۳. تعالیی نیشابوری، ابوسحاق احمد بن ابراهیم، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربي، بیروت، ۱۴۲۲ ق.
۲۴. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، تفسیر اثنی عشری، انتشارات میقات، تهران، ۱۳۶۳ ش
۲۵. حسینی استرآبادی، شرف الدین علی، تأویل الآیات الظاهر، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۰۹ ق.
۲۶. حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الاستناد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، ۱۴۱۳ ق.
۲۷. دروز، محمد عزت، التفسیر الحدیث، دار احیاء الكتب العربية، قاهره، ۱۲۸۳ ق.
۲۸. زمخشیری، محمود، الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل، دارالکتب العربي، بیروت، ۱۴۰۷ ق.
۲۹. سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، بحر العلوم، بی نا، بی جا، بی تا.
۳۰. سورآبادی، ابیکر عتیق بن محمد، تفسیر سورآبادی، فرهنگ نشر نو، تهران، ۱۳۸۰، ش.
۳۱. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، الانقان فی علوم القرآن، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۶ ق.

۳۲. همو، الدرالمنثور في تفسير المأثور، كتابخانه آیة الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ ق.
۳۳. شریف لاهیجی، محمد بن علی، تفسیر شریف لاهیجی، دفتر نشر داد، تهران، ۱۳۷۳، ش.
۳۴. شبیانی، محمد بن حسن، نهج البیان عن کشف معانی القرآن، بنیاد دائرة العارف اسلامی، تهران، ۱۴۱۳ ق.
۳۵. طباطبایی، محمدحسن، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۷ ق.
۳۶. همو، قرآن در اسلام، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۸ ش.
۳۷. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۱۲ ق.
۳۸. همو، تاریخ الام و الملک، دارالتراث، بیروت، ۱۳۸۷ ق.
۳۹. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات ناصرخسرو، تهران، ۱۳۷۲ ش.
۴۰. طنطاوی، محمد، التفسیر الوسيط للقرآن الكريم، دار نھضه مصر للطباعة و النشر، قاهره، بی تا.
۴۱. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربي، بیروت، بی تا.
۴۲. طیب، عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات اسلام، تهران، ۱۳۷۸ ش.
۴۳. عاملی، علی بن حسین، الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، دارالقرآن الكريم، قم، ۱۴۱۳ ق.
۴۴. عروسی حوزی، عبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، دار احیاء التراث العربي، بیروت، ۱۴۱۵ ق.
۴۵. فخررازی، ابو عبدالله محمد بن ابراهیم، تفسیر فرات کوفی، دار احیاء التراث العربي، بیروت، ۱۴۲۰ ق.
۴۶. همو، الاربعین فی اصول الدین، مکتبة الكلیات الازھریه، قاهره، بی تا.
۴۷. فیض کاشانی، محسن، تفسیر الصافی، انتشارات الصدر، تهران، ۱۴۱۵ ق.
۴۸. فراء، ابوذکریا یحیی بن زیاد، معانی القرآن، دار المصریة للتألیف و الترجمة، مصر، بی تا.
۴۹. فرات کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات کوفی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران، ۱۴۱۰ ق.
۵۰. قرطبي، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۶۴ ق.
۵۱. قشیری، عبدالکریم بن هوازان، لطائف الاشارات، الهيئة المصرية العامة للكتاب، مصر، بی تا.
۵۲. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، دارالکتاب، قم، ۱۳۶۷ ش.
۵۳. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۸ ق.
۵۴. همو، زیدة التفاسیر، بنیاد معارف اسلامی، قم، ۱۴۲۳ ق.
۵۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۴۰۷ ق.
۵۶. گیابادی، سلطان محمد، تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباده، مؤسسه الاعمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۸ ق.
۵۷. ماتریدی، ابونصر، تأویلات اهل السنة، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۲۶ ق.
۵۸. ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد، النکت و العینون، دارالکتب العلمیة، بیروت، بی تا.
۵۹. مجلسی، محمدباقر، دار احیاء التراث العربي، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
۶۰. محلی، جلال الدین؛ سیوطی، جلال الدین، تفسیر الجلالین، مؤسسه النور للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۶ ق.
۶۱. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، تمهید، قم، ۱۴۲۸ ق.
۶۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیة، قم، ۱۳۷۴ ش.
۶۳. نکونام، جعفر، درآمدی بر تاریخ گذاری قرآن، نشر هستی نما، تهران، ۱۳۸۰ ش.
۶۴. همو، تفسیر سوره علق در بستر تاریخی، مقالات و برسیها، ش ۱۳۸۲، ۷۴، ش ۱۳۸۲، ۷۴، صص ۶۳-۸۱.
۶۵. همو، تفسیر تاریخی قرآن کریم، پژوهش های دینی، ش ۱۹، ۱۳۸۸ ش، صص ۶۸-۴۱.
۶۶. نیشابوری، مسلم بن الحاج، صحیح مسلم، دار احیاء التراث العربي، بیروت، بی تا.